لوح عبدالوهاب

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی

لوح عبدالوهاب - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۶۰ - ۱۶۶

﴿ هُوَ النَّاظِرُ مِنْ أُفُقِهِ الأَعْلَى ﴾

یا عبدالوهّاب علیک بهاء الله العزیز الوهّاب * اسمع نداءَ المظلوم إنّه یذکرک فی سجن عکّاء بما کان بحرَ الرّحمة للإمکان و نفحةَ الرّحمن لأهل الأدیان * طوبی لمن وجد نفحاتِ الوحی و أخذَ الکتابَ بقوّة من لدی الله ربّ العالمین * إنّا سمعنا نداءَک من کتابک ذکرناک بما یقرّبک الی أفق الظّهور فی أیّام الله العزیز الحمید * إنّا فتحنا بابَ العرفان بمفتاح البیان و لکنّ القومَ فی ضلال مبین * نبذوا کتاب الله وراءَهم متمسّکین بما عندهم من همزات المتوهّمین * قل یا قوم خافوا اللّهَ قد أتی الیوم و القیّوم ینادی بأعلی النّداء قوموا عن رَقْد الهوی مُسرعین الی الله العلیم الحکیم * قد طُوِی بساطُ الأوهام و أتی الرّحمن بأمر عظیم * إنّه هو النّبأ العظیم الّذی أنزل ذِکرَه الرّحمنُ فی الفرقان * طوبی لمن وجد عرف البیان و فاز بهذا الیوم البدیع * قل یاقوم لا تمنعوا أنفسکم عن البحر الأعظم و لا تتّبعوا کلّ جاهل بعید * بشّر الّذین آمنوا هناک * قل طوبی لکم بما سمعتم النّداء من الأفق الأعلی و أقبلتم إلیه سوف ترون ثمراتِ أعمالِکم من لدی الله المقتدر القدیر *

یا وهّاب إذا اجتذبک ندائی الأحلی و صریرُ قلمی الأعلی قل * إلهی إلهی لک الحمد بما فتحتَ علی وجوه أولیائک أبوابَ الحکمة و العرفان * و هدیتَهم الی صراطک و نوَّرتَ قلوبَهم بنور معرفتک و عرّفتهم ما

يقرّبهم الى ساحة قدسک * أی ربّ أسألک بالّذين سرعوا الى مقرّ الفداء شوقا للقائک و ما مَنَعَتْهمْ سطوةُ الأُمراء عن التّوجّه إليک و الإعتراف بما أنزلتَه فی کتابک * ثمَّ بالّذين أقبلوا الى أفقک بإذنک و قاموا لدی باب عظمتک و سمعوا نداءَک و شاهدوا أُفُقَ ظهورک و طافوا حول إرادتک أن تُقَدّرَ لأوليائک ما يؤيّدهم على ذکرک و ثنائک و تبليغ أمرک إنّک أنت المقتدر على ما تشاء لا إله إلا أنت الغفور الرّحيم * يا قلمي الأعلى بدّل اللّغةَ الفُصْحى باللّغة النَّوراء *

بگو لله الحمد امروز افق سماء عرفان بآفتاب حقيقت روشن و منوّر * مکلم طور بر عرش ظهور مستوی * از حفيف سدره منتهی کلمه مبارکه قد أتی الموعود اصغا ميشود * بايد آنجناب بنور بيان و نار سدره قلوب و افئده را منوّر و مشتعل نمايند تا کلّ فائز شوند بآنچه که از برای آن موجود شده‌اند * اينمظلوم از اوّل يوم الی حين من غير سِتْر و حجاب کلرا بما اراده الله دعوت نمود * طوبی از برای نفوسيکه بجواب فائز گشتند و بکلمه بلی ناطق شدند * سبحان الله معلوم نيست معرضين بچه تمسّک نموده‌اند * آيات عالمرا احاطه نموده و بيّنات أظهر من الشّمس مع ذلک عباد غافل و محجوب إلّا من شاء الله * و لکن قدرت حق سبقت گرفته و اقتدار کلمه احاطه کرده بشأنيکه مع اعراض ملوک و مملوک و عبده اوهام و مع استعداد و منع کلّ نور امر در هر ارضی مشرق مشاهده ميگردد * سوفَ يَظهرُ ما أنزلناه فی الزّبر و الألواح کما ظهر ما أخبرنا القومَ به من قبل إنّه هو العزيز العلّام *

و أمّا ما سألتَ عن الرّوح و بقائه بعد صعوده * فاعلم إنّه يَصْعَدُ حين ارتقائه الى أن يحضرَ بين يدی الله فی هيکل لا تغيّره القرون و الأعصار و لا حوادث العالم و ما يظهر فيه و يکون باقيا بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و إقتداره * و منه تظهر آثارُ الله و صفاتهُ و عناية الله و ألطافُه * إنّ القلم لا يقدر أن يتحرَّک على ذکر هذا المقام و علوّه و سموّه على ما هو عليه و تدْخِلُهُ يدُ الفضل الى مقام لا يُعْرَفُ بالبيان و لا يذکَرُ بما فی الإمکان * طوبی لروح خرج من البدن مقدَّسا عن شبهات الأمم * إنّه يتحرّک فی هواء إرادة ربّه و يدخل فی الجنّة العليا و تَطُوفُه طَلعاتُ الفردوس الأعلى و يعاشر أنبياءَ الله و أولياءَه و يتکلّم معهم و يقصّ عليهم ما ورد عليه فی سبيل الله ربّ العالمين * لو يطّلع أحدٌ على ما قدّر له فی عوالم الله ربّ العرش و الثّری ليشتعل فی الحين شوقا لذاک المقام الأمنع الأرفع الأقدس الأبهی *

بلسان پارسی بشنو * يا عبدالوهّاب عليک بهائی * اينکه سؤال از بقای روح نمودی اينمظلوم شهادت ميدهد بر بقای آن * و اينکه سؤال از کيفيّت آن نمودی إنّه لا يُوصَفُ و لا ينبغی أن يذکرَ إلّا على قدر معلوم * أنبياء و مرسلين محض هدايت خلق بصراط مستقيم حق آمده‌اند * و مقصود آنکه عباد تربيت شوند تا در حين صعود با کمال تقديس و تنزيه و انقطاع قصد رفيق اعلی نمايند * لعمرُ الله إشراقات آن

ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است * ایشانند مایه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم * بهم تمطر السّحاب و تنبت الأرض * هیچ شئ از اشیاء بی سبب و علّت و مبدأ موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرَّده بوده و خواهد بود * و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است * باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود بهیکلیکه لائق بقاء و لائق آن عالم است * این بقاء بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلّت * و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحقّ جلّ جلاله طوبی للعارفین * اگر در اعمال انبیاء تفکّر نمائی بیقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم عالمها است * حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند * و لکن طبیعیّن که بطبیعت قائلند درباره انبیاء نوشته‌اند که ایشان حکیم بوده‌اند و نظر بتربیت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده‌اند * حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمیکه بوده و هستند انبیاء را مقدّم بر کلّ میدانند * بعضی آن جواهر مجرَّده را حکیم میگویند * و برخی من قبل الله میدانند * حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باین عالم میدانستند هر گز خود را بدست اعداء نمیدادند * و عذاب و مشقّاتیکه شبه و مثل نداشته تحمّل نمی فرمودند * اگر نفسی بقلب صافی و بصر حدید در آنچه از قلم اعلی أشراق نموده تفکّر نماید بلسان فطرت و الآن قد حَصْحَصَ الحقُّ ناطق گردد * و اینکه از بعثت سؤال نمودید در کتاب ایقان نازل شده آنچه که کافیست طوبی للعارفین * جناب ﴿ م ن ﴾ علیه بهاء الله را تکبیر میرسانم * امروز باید اولیاء بخدمت امر مشغول باشند * و خدمت تبلیغ است آن هم بحکمت و بیان * باید کلّ بآن متمسّک باشند * از حق میطلبم شما را تأیید فرماید و مدد نماید بر آنچه سزاوار یوم او است * و نذکر فی هذا المقام من سُمّی بعبد الحسین * و نذکّره بآیاتی و نبشّره بعنایتی * نسأل اللهَ أنْ یوفّقه علی ما یقرّبه إلیه فی کلّ الأحوال *